

تأثیر پذیری سعدی از حکیم

فردوسی و

لسان الغیب حافظ از سعدی

- سرشناسه : عقیف، عیدی محمد، ۱۳۳۲ -
- عنوان و نام پدیدآور : تاثیر پذیری سعدی از حکیم فردوسی و لسان الغیب حافظ از سعدی / مولف عیدی محمد عقیف.
- مشخصات نشر : دزفول: انتشارات دار المومنین، ۱۳۹۵.
- مشخصات ظاهری : ۳۸۳ص. مصور(رنگی).
- شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۶۱-۲۳۴-۲
- وضعیت فهرست : فیبا
- نویسی
- یادداشت : کتابنامه.
- موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق -- تاثیر -- سعدی، مصلح بن عبدالله، -
- موضوع : Ferdowsi, Abolqasem -- Influence -- Sa'di, Mosleh-ud-Din -- Abdullah
- موضوع : سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۴۱۶ق -- تاثیر -- حافظ، شمس الدین محمد، -
- موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر
- موضوع : Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and interpretation
- موضوع : شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- تاریخ و نقد
- موضوع : Persian poetry -- 10th century -- History and criticism
- موضوع : شعر فارسی -- قرن ۷ق. -- تاریخ و نقد
- موضوع : Persian poetry -- 3th century -- History and criticism
- رده بندی کنگره : PIR/۴۴۹۵ع/۷۲ت ۱۳۹۵
- رده بندی دیویی : ۱/۲۱۶۸
- شماره کتابشناسی : ۴۳۸۶۶۹۷
- ملی
- تاریخ درخواست : ۱۳۹۵/۰۶/۲۰
- تاریخ پاسخگویی :
- کد پیگیری : ۴۳۸۵۸۸۷

# تأثیر پذیری سعدی از حکیم فردوسی و لسان الغیب حافظ از سعدی

مولف: عیدی محمد عقیف

ویراستار: محمد مهدی انصاری، غلامرضا فرج اله

ناشر: انتشارات دارالمومنین

طراح: رزانه ای: محمد صفاریور ۰۹۱۶۳۴۱۲۶۶۰

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

چاپخانه: ارمغان

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۶۱-۳۴-۲

(کلیه حقوق برای انتشارات دارالمومنین محفوظ است)

نشانی ناشر: دزفول - خیابان حریت بین ایثار و سفتیح یلاک ۱۴

کد پستی ۶۴۶۱۶۵۷۷۴۴ همراه: ۰۹۱۶۱۴۱۸۰۵۹

پست الکترونیک: [Darolmoumenin@yahoo.com](mailto:Darolmoumenin@yahoo.com)



## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                |
|------|----------------------|
| ۱    | سخن ناشر             |
| ۳    | مقدمه                |
| ۸    | مقدمه مولف           |
| ۱۲   | پیش سخن              |
|      | بخش اول              |
| ۱۵   | ستایش                |
| ۲۱   | نظم کتاب             |
| ۲۳   | خرد                  |
| ۲۶   | سخن                  |
| ۳۵   | نام نیکو             |
| ۳۸   | نیکویی               |
| ۴۰   | هنر                  |
| ۴۲   | همسر                 |
| ۴۷   | فرزند                |
| ۵۱   | دوستی                |
| ۵۳   | دوستی با نادان       |
| ۵۵   | اتحاد                |
| ۵۶   | دشمن خانگی           |
| ۵۷   | کار به کار دان سپردن |

- ۵۹..... آیین جنگ - دشمن را کوچک شمار
- ۶۰..... آیین جنگ - آشتی
- ۶۲..... آیین جنگ - لشکر پروری
- ۶۳..... آیین جنگ - استقامت
- ۶۴..... آیین جنگ - مرگ با افتخار
- ۶۵..... آیین جنگ - جنگ و گریز
- ۶۶..... آیین جنگ - هزیمت
- ۶۷..... رنج و گنج
- ۶۹..... پاداش عمل
- ۷۳..... داد و بیداد
- ۷۸..... روزگار - مرگ
- ۸۵..... تقدیر
- ۹۰..... غنیمت عمر
- ۹۳..... گوهر تغییر نمی کند
- ۹۶..... آزمندی و خرسندی
- ۹۹..... کسی عیب خود را نمی بیند
- ۱۰۱..... مردم آزاری مکن
- ۱۰۲..... انسان دیو سیرت
- ۱۰۳..... توبه
- ۱۰۴..... شناخت افراد بر اثر گذشت زمان
- ۱۰۵..... از چهره شخص فکرش را خواندن
- ۱۰۶..... در مذمت بدخویی

|     |                     |
|-----|---------------------|
| ۱۰۷ | زیان پر خوری        |
| ۱۰۹ | سخن چین             |
| ۱۱۰ | تشبیه افضل          |
| ۱۱۱ | توصیف رزم جنگ جویان |
| ۱۱۸ | طلوعیه              |
| ۱۲۰ | ضمیمه               |

## بخش دوم

|     |                         |
|-----|-------------------------|
| ۱۴۸ | عشق ازلی                |
| ۱۵۰ | هر سری را سودایی است    |
| ۱۵۱ | کیمیای عشق              |
| ۱۵۲ | راز عشق                 |
| ۱۵۷ | اشک راز را آشکار می کند |
| ۱۵۸ | راه عشق                 |
| ۱۶۲ | راه و راهنمای راه عشق   |
| ۱۶۴ | قصه عشق                 |
| ۱۶۶ | منع عشق                 |
| ۱۷۱ | جوشش عشق                |
| ۱۷۲ | آتش عشق                 |
| ۱۷۳ | درد عشق                 |
| ۱۷۶ | مطرب عشق                |
| ۱۷۸ | مستی عشق                |

- ۱۷۹ ..... فقط عشق
- ۱۸۱ ..... گرفتار عشق
- ۱۸۲ ..... عاشق همیشه زنده است
- ۱۸۳ ..... کشش عشق
- ۱۸۴ ..... عشق و مفلسی
- ۱۸۶ ..... صبر و عشق
- ۱۸۷ ..... دریای عشق
- ۱۸۹ ..... عشق و عقل
- ۱۹۲ ..... تا یار که را خواهد
- ۱۹۳ ..... یار و حجاب
- ۱۹۷ ..... حق با معشوق است
- ۱۹۸ ..... بی اعتنایی معشوق
- ۲۰۰ ..... دهان تنگ و سخن شیرین یار
- ۲۰۲ ..... در انتظار پیک صبا
- ۲۰۳ ..... فقط یار
- ۲۱۳ ..... شکایت از یار
- ۲۱۴ ..... گرفتار یار
- ۲۱۷ ..... هر چه از یار رسد نیکوست
- ۲۱۸ ..... کوی یار
- ۲۲۰ ..... یا وصال یار یا فدای یار
- ۲۲۱ ..... با یار و بی یار
- ۲۲۳ ..... سر و جان فدای یار

- ۲۲۴ ..... معشوق از همه برتر است
- ۲۲۶ ..... با وجود معشوق عاشق هیچ است
- ۲۳۰ ..... زیبایی معنوی
- ۲۳۱ ..... تأثیر حسن
- ۲۳۲ ..... طاق ابروی و محراب نماز
- ۲۳۴ ..... عشق پیری
- ۲۳۶ ..... آفت دل و ین
- ۲۳۷ ..... حیف باشی که با هر کس و ناکس باشی
- ۲۳۸ ..... صورت و سوره و نفس و آیه
- ۲۳۹ ..... پای معشوق بر چشم عاشق
- ۲۴۰ ..... رضای دوست
- ۲۴۳ ..... با دوست و بی دوست
- ۲۴۴ ..... تسلیم یار
- ۲۴۵ ..... عجایب عالم در روی یار
- ۲۴۶ ..... یار نظیر ندارد
- ۲۴۷ ..... ناز معشوق و نیاز عاشق
- ۲۴۸ ..... دیدار یار مبارک است
- ۲۴۹ ..... دل سنگین در تن لطیف
- ۲۵۰ ..... غرور حسن و جوانی
- ۲۵۱ ..... یار ز رخ پرده برگفت
- ۲۵۳ ..... نسیم کوی یار



|     |                                      |
|-----|--------------------------------------|
| ۲۵۵ | می و معشوق.....                      |
| ۲۵۸ | زرق و ریا.....                       |
| ۲۶۰ | قلندرانه.....                        |
| ۲۶۹ | روزگار.....                          |
| ۲۷۰ | تقدیر.....                           |
| ۲۷۶ | تقدیر عشق.....                       |
| ۲۷۸ | تقدیر - نالاش.....                   |
| ۲۷۹ | تقدیر - رزق مقسم است.....            |
| ۲۸۰ | مکان و مقام انسان.....               |
| ۲۸۱ | وابسته هیچ کس و هیچ - مباحث.....     |
| ۲۸۳ | وطن - شکایت از سختی ها در شیراز..... |
| ۲۸۴ | وطن - ترک شیرازی.....                |
| ۲۸۵ | وطن - شکایت از غربت.....             |
| ۲۸۶ | وطن - تعریف شیراز.....               |
| ۲۸۸ | برگشت به وطن.....                    |
| ۲۹۰ | گل.....                              |
| ۲۹۲ | فناعت.....                           |
| ۲۹۳ | پشیمانی سودی ندارد.....              |
| ۲۹۴ | قلم.....                             |
| ۲۹۶ | دل خونین و لب خندان.....             |
| ۲۹۷ | حسود سبب خیر است.....                |
| ۲۹۸ | هنر.....                             |

- ۲۹۹ ..... وفای به عهد
- ۳۰۰ ..... سخن پیران
- ۳۰۱ ..... لطف بر محتاجان
- ۳۰۳ ..... مردم آزاری مکن
- ۳۰۴ ..... گوهر پاک
- ۳۰۵ ..... قطره قطره جمع گردد و دریا شود
- ۳۰۶ ..... پس از دشواری آسانی است
- ۳۰۹ ..... نوروز
- ۳۱۱ ..... غنیمت عمر
- ۳۱۸ ..... حس آمیزی
- ۳۲۰ ..... تلمیحات
- ۳۲۲ ..... اصطلاحات و ضرب المثل ها- تأثیر منفی
- ۳۲۴ ..... اصطلاحات و ضرب المثل ها- مهر در دل و مهر بر لب
- ۳۲۵ ..... اصطلاحات و ضرب المثل ها- هم درد و هم درمان
- ۳۲۶ ..... اصطلاحات و ضرب المثل ها- چاه زنخدان
- ۳۲۸ ..... اصطلاحات و ضرب المثل ها- صورتگری
- ۳۲۹ ..... اصطلاحات و ضرب المثل ها- مگس و شیرینی
- ۳۳۱ ..... اصطلاحات و ضرب المثل ها- مبارک باد
- ۳۳۲ ..... اصطلاحات و ضرب المثل ها- دل چو غنچه تو بر تو است
- ۳۳۳ ..... اصطلاحات و ضرب المثل ها- شطرنج
- ۳۳۴ ..... اصطلاحات و ضرب المثل ها- دنیای بی وفا

- اصطلاحات و ضرب المثل ها-تعریف شو..... ۳۳۶
- اصطلاحات و ضرب المثل ها -تعریف شعر..... ۳۳۸
- اصطلاحات و ضرب المثل ها..... ۳۴۰
- تضمین شعر..... ۳۴۶
- اشتراک وزن و قافیه و ردیف..... ۳۵۲
- اشتراک وزن و ردیف..... ۳۵۸
- تکرار مصراع (سعدی)..... ۳۶۲
- تکرار مصراع (حافظ)..... ۳۶۹

به نام خدا

### سخن ناشر

آنچه ذوق سخن گستران و متفکران ایرانی را برانگیخته، موضوع ادبیات و عرفان و توجه به جهان حقایق و کوشش آدمی برای وصول به حقیقت مطلق است که ادبیات ایران مظهر و جلوه گاه آن بوده و افکار بلند ادبا و عرفای بزرگ ما جهان بشریت را مسحور و مفتون ساخته است. زیرا هویت فرهنگی ایران عامل تشخیص و وجه تمایز دیگر فرهنگ ها است و پژوهشگران و هنرمندان در غنا بخشیدن به هویت بومی و ملی نقش مهمی دارند این فرهنگ و تمدن برگزیده ایرانی از یک سو تا اقصی نقاط چین و از دگر سوی تا سرتاسر اروپا گسترش یافت.

در مسیر این توسعه و تکامل نقش ممتاز و برجسته اندیشمندان، متفکران، هنرمندان، ادبا و شعرا که سکن دار سفینه فرهنگ در دریای پرتلاطم روزگار خویش بوده اند با خلق آثاری در متون نص و نثر که الحق سرمایه گران ارز بی بدیل و ذخیره سرشار فنا ناپذیر ادبیات این سرزمین کن است، جوامع بشری را از خوان نعمت به دریغ خود بهره مند ساخته اند لسان نوایغ و مفاخر زبان و ادب فارسی و یادگار فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی اند. در این میان بیت و آوازه ی چهره های ماندگاری چون فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ که در حکمت و عرفان و ادب فارسی از نوادر روزگارند ضمیر صاحب دلان را زنده می کند و در مقام تکریم همواره وصفی بلند در حق آنان ابراز می دارند.

اما رتبه بندی این خداوندگاران شعر و ادب فارسی در خوانش تاریخ ادبیات ایران کاری دشوار است زیرا هر یک از این مفاخر ادب فارسی در طول حیات پرفراز و نشیب خود شاهکاری به یادگار نهاده اند تا آنجا که دانش پژوهان و طالبان ادب را در برگزیدن یکی بر دیگری بر سر دو راهی انتخاب قرار می دهد و آن ناشی از تأثیر پذیری و بهره گیری از افکار اندیشه حکیم و ادیب و شاعری است که علی

رغم مقام بلند و مرتبه ارجمندی که در سخن دارد خویشتن را جانشین و تالی دیگری می داند.

اما کار بسیار قابل ذکر و شایان توجه در تدوین کتاب کوشش و تلاش مستمر و خستگی ناپذیر دوست فاضل و مکرم استاد عیدی محمد عقیف است که با دقت و باریک بینی و نکته سنجی تمام مطالب و اشعار کتاب را از میان هزاران شعر فراهم آورده است. همچنین از همکاری و همفکری استادان بزرگوار آقایان محمد مهدی اندامی و غلامرضا فرج اله که با نهایت دقت و علاقه مندی در اصلاح و تصحیح کتاب کوشش بسیار نموده و رنج بیشمار برده اند ضمن تشکر و سپاس، توفیق و پیروزی این میزان انتظار زومندم. امید است سعی و تلاش ناشر برای احیا و اشاعه شعر و ادب فارسی ما مورد مقبول طبع و پسند خوانندگان ادب دوست و سخن سنج باشد.

محمد حسین حکمت فر

انتشارات دارالمومنین

۱۳۹۵/۰۶/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

شیخ سعدی و خواجه خافظ در بیشتر موارد زندگی دیدگاهشان مشترک است هر دو واقع گرا، عالم و عارف، اهل عمل، فروتن و به آنچه گفته اند معتقد و انتقاد پذیر بودند.

شیخ سعدی بر این است که: متکلم را تا ایراد نگیرند سخنش اصلاح نپذیرد.

مطالب: به لفظ اندک و معنی بسیار آورده اند. تکرار زمان بر و خسته کننده است. سخنان واثق را در فصاحت بی نظیر نهاده اند به حکم آنکه بر سر جمع سالی سخن گفتن نظم مکرر نکردی<sup>۱</sup>

سخن را با تلمیح‌ها و ضرب المثل‌ها آمیخته و با صنایع ادبی زینت داده اند تا باب طبع و ذهن شنونده باشد که سخن را باید بر مزاج مستمع گفت تا رغبت انگیز باشد.

گاهی برای تأکید و تأثیر بیشتر بیت یا مصراع‌هایی تکرار کرده یا از دیگران تضمین نموده اند.

عرفان

عرفان ایشان ساده، شدنی و قابل درک است. از مادیات به معنویات از اثر به موثر رسیدن.

شیخ معتقد به سیر و سلوک در آفاق است (سیر وافی الارض<sup>۲</sup> ...)

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی.

<sup>۱</sup>- گلستان باب چهارم

<sup>۲</sup>- سوره عنکبوت آیه ۲۰

خواجه معتقد به سیر و سلوک در انفس است (من عرف نفسه فقد عرف ربه<sup>۱</sup>)

شراب آنکه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی.

هر دو بر این باورند تا صوفی از می وحدت مست نشود صافی نمی گردد و قابل پذیرش حقیقت نیست. عارف به ذات است نه به دلق. گل بی خار جهان مردم نیکو سیرند. خوشا نماز و نیازی که از سردرد باشد و زخویش با آب دیده و خون جگر باشد.

عارف و عالم با اهل عمل باشند. با علم اگر عمل نکنی شاخ بی بری . در صد گفت و شنید هم کردار نیست.

صداقت در گفتار کرد. شرط است.

راستی کردند و فرمودند بدان خدا

این فقیه اول صیحت گوی نفس خویش را

بر عارفان جز خدا هیچ نیست و بی دولت آنکه بر همه هیچ اختیار کرد.

به جهان خرم از آنند که جهان خرم از اوست. از زیبایی هالذت می برند چون جلوه ای از زیبایی اوست که جمیل است و دوستدار جمال

یار

این زیبای جذاب متکبر دلبر لطیف ... کیست؟ که در هیچ سری نیست که سرّی از او نیست.

ندیم و مطرب و ساقی همه اوست

خیال آب و گل در ره بهانه

خم ابرو، خم آسمان، فلک. چه در این خم است؟ کهکشان ها، شهاب ها و کمانداران تا هر نامحرّمی به حریم وارد نشود.

<sup>۱</sup> حدیث از مولا علی (ع)

گیسوی شکن در شکن، این نردبان که این دل در پیچاپیچش مانده و  
خال، نقطه تمرکز و آن، چاشنی عشق.

### عشق

انسان با عشق شخصیت می گیرد و بی عشق هر چیز است غیر از  
انسان.

این موهبت الهی، این لطیفه خلقت و این ودیعه پر از راز و رمز که در  
همه هست و در همه یکسان نیست. خداوند در پیمانه هر کس به اندازه  
ظرفیتش ریخته که اگر بیشتر باشد سر به شیدایی برآرد.

سخن عشق است، صافی قیل و قال است و از هر زبان بشنوی نامکرر  
است عشق نورزیدن و رضا، حراستن، بی وضو احرام بستن است.  
گر چشم و دل بصیر باشد جز عشق مهمی نمی بیند.

### راه عشق

این راه بس طولانی و پرمنازع است. ای از این راه که در آن خطری  
نیست که نیست و هر که به خود رود در به منزل نبرد و در مرحله ای بماند.  
باید با راهبری، نوحی، خضری همراه شد. دست در دامن مردان خدا در زن  
و اندیشه مدار که رفتن آسان بود از واقف منزل باشی.

### راز عشق

سخن عشق به بیگانه نشاید گفتن، پیام اهل دل راه هر کسی را نمی  
کند.

حدیث جان مگو با نقش دیدار. آنهم رازی که خود طاقت پوشیدنش را  
نداریم که در سوخته آتش پنهان نماند.

اشک پرده در است و دل بی قرار و زبان مطیع دل



سر دل از زبان نشود هرگز آشکار  
گر دل موافقت نکند که ای زبان بگوی  
پس محرمی دولت‌مند باید یافت.  
به خط و خال گدایان مده خزانه دل  
به دست شاه و شی ده که محترم باشد

### قلندر

قلندری بی بند و باری و تنبلی و تن پروری نیست جوانمردی، راضی  
به رضای حق بودن و بی تعلقی است. جهان فانی و باقی فدای عشوه ساقی  
و به غیر عشق که مرز است، جهان و هر چه در او است وا گذاشتنی است  
که دل جای یار است و اغیار  
خداوند کریم است و رحیم و وهاب و ثواب ... هر کس بنا بر ذهنیت  
خود از او تصویری دارد، بنابر سافت و خفونت طبع خویش .  
شیخ سعدی معتقد است: نیست به بهاء و بهانه می دهند. در درگاه  
رحمت خدا همیشه باز است. عاصی که ... بردارد به از عابدی که در سر  
دارد، گرچه گناه نکردن بهتر است.  
ور صد هزار عذر بخواهی گناه را  
مر شوی کرده را نبوی زبانی دختری  
پس چرا گناه کنی تا عذر بخواهی

### قضا و قدر

هر چیز را نباید به تقدیر نسبت داد تسلیم روزگار و چرخ فلک نباید  
شد.

خواجه می فرماید: چرخ بر هم زنم از غیر مرادم گردد.  
خرافات را نباید به قضا نسبت داد.  
بگیر طره مه چهره ای و قصه مخوان

که سعد و نحس ز تأثیر زهره و زحل است

تقدیر عشق است که از آن چاره نیست.

رزق مقسوم است.<sup>۱</sup> خداوند کم و زیادش را بر مصلحت شخص می‌داند.<sup>۲</sup> گرچه رزق بیگمان برسد ولی در جستن تبلی نباید کرد. رزق پرنده را در بال گذاشته و رزق مرد را در بازو.

#### غنیمت عمر

کاشکی قیمت انفاس بدانندی خلق، چرا عشرت امروز به فردا فکنیم نه عاقل است که نقد را به نسیه بهشت، به لب جوی نشین و گذر عمر ببین  
مولا علی: «رمان را قضا نیست» پس دمی چند که مانده است با  
دوستان خوش باش و خرم  
هر چه در بهشت وعده شده باشد و در دنیا نمونه آن هست خوب و خیر است  
که دنیا در مقابل عقبی دون است. خداوند عالم است، چیز بی ارزش خلق نمی‌کند  
پس باید از مواهب الهی در دنیا بطور مبالغه بهره‌بر گرفت.

<sup>۱</sup> -سوره عنکبوت، آیه ۶۰

<sup>۲</sup> -سوره شوری آیه ۲۷

به نام خداوند جان و خرد

مقدمه مولف

سه قله رفیع ادب فارسی

بر هر ایرانی اهل ذوق و هنر لازم است که با آثار بزرگان ادبیات کشورش آشنا شود و در حد توان بهره بگیرد. در این اثر خواننده با چکیده آثار سترگ سه شاعر گرانقدر آشنا می شود و با نوشیدن از سرچشمه های زلال این کوهساران به آرامش روح نایل می آید. انتقال دانش از طریق ساده گویی و خلاصه گویی بهترین روش است که این خوبان بدان توجه داشته اند. قدرت تفکر و بیان و تخیل این بزرگان را بطور نسبی در این خلاصه می توان یافت.

مطالعه کننده با سررها برداشت ها، کامیابی ها، ناکامی ها و درد و رنج های مردم در سه مقطع زمانی آشنا گشته، از اتفاقات و عملکردهای حکومت هایشان بطور خلاصه مطلع می گردد. بعضی مای حکیم فرزانه، فردوسی، در جای جای کتاب سترگش، شاهنامه (در خلال داستان های رستم و سیاوش و بیژن و جنگ های پردامنه و گسترده ایران و توران و کینه ورزان و افراسیاب و ...) مشهود است.

نگاه مثبت شیخ اجل، سعدی، نسبت به زندگی و تنفّ او از تعصبات خشک و ریاکارانه و آرزوی جامعه جهانی بدون جنگ و زندگی سه ساله آمیز همراه با آرامش را در آثارش می توان دید. با توصیه های خواجه حافظ، این عارف فرزانه، این قلندر بی باک که مردم را به قناعت، آزادگی، گذشت، و جوانمردی می خواند آشنا شده تجربه اندوخت. این خوبان به آنچه گفته اند معتقد بوده اند و دل و زبانشان یکی بوده است دوران حکیم فردوسی اوج قدرت غزنویان بود. در این دوره جامعه از آرامش اجتماعی و آسایش نسبی برخوردار بوده گرچه گاه حاکمان برای توسعه قلمرو و نمایاندن قدرت خویش جامعه را متشنج می کردند. پادشاهان برای حفظ موقعیت خود میان مردم به ادبیات خاصه شعر نیاز داشتند. شاعران و نویسندگان عامل اشاعه فرهنگ و بعضی مبلغ مشروعیّت حکومت ها بودند (کار رسانه های

عمومی این زمان را می کردند.) یادآوری دوران اقتدار و معرفی شخصیت های محبوب و مقتدر چون فریدون، لهراسب و گشتاسب، رستم و اسفندیار و گیو و گودرز و ... غیرت و تعصب را در مردم دو چندان می نمود و روحیه تضعیف شده مردم را که بر اثر چند شکست پی در پی تخریب شده بود بازسازی کند. و فردوسی می توانست چنین مهمی را انجام دهد. جوهره شعرش: انسانیت، حکمت و دانش است.

علم حیثیت می بخشد. نوک قلم از نوک نیزه کاری تر است. گرچه گاهی هر دو لازم است تا نامی برود و عادلانه بماند. ساختن سد و جاده و پل و ... بی علم میسر نیست و حفظ آنها بدون مزاح امکان پذیر نمی باشد. دوران سعدی ساختار جامعه عوض شده، حکومت های محلی جای دولت های ایرانی را گرفته بود. مردم بیشتر به زندگی ساده بدون دغدغه های بزرگی می اندیشیدند و به جایی که بشود در آن زیست و به آرامش رسید. از جنگ خسته و سردر پیش افکنده نومیدانه به دنبال گذشته ای می گشتند و از خود می پرسیدند: به دنیا آمده اند که چه؟ چه باید بکنند؟ و سوالاتی از این قبیل لذا شاعری رسول باید تا مردم را به آرامش و قناعت و صبوری دعوت کند اینجاست که سعدی جای خالی فردوسی را پر می کند. مردم را به زندگی می خواند، از گوشه گیری و عبادت های نراطی و ناامیدی باز می دارد. شریعت و طریقت را با هم می آمیزد از تظاهر و ریا بدش می آید. از تحکم عالمانه می پرهیزد. اگر چیزی می گوید صرفاً پیشنهادی است.

شیخ بارها و بارها شاهنامه حکیم را خوانده و مطالبی که به کار جامعه اش می آمده برگرفته با تجربیات خویش که در عمر سیاحانه خود کسب نموده آمیخته و با نبوغ خارق العاده خویش در لباس زیبای کلمات با چهره جدید نمایانده است و به مردم زمانش حتی زمان ما تقدیم نموده از عالمان و عابدان و بزرگان و کاسبان و ... حکایت ها آورده و ساخته است. از آیات و احادیث و سخنان بزرگان و طنز و تمثیل

استفاده کرده مطالب را متناسب با ذوق و ذائقه و زبان مردم بیان می نماید. دوران حافظ پر فراز و نشیب تر و پر درد و رنج تر و ناپایدارتر بود.

**ملوک الطوائفی** هر چند گاه شاهزاده ای، فرمانداری، دوستی و بیگانه ای قیام می کرد (مبارز الدین، شاه شجاع، سلیمان و ...) و به خاطر شکست رقیب، به نام دین چه ها که نمی کرد. طبیعی است که در این جنگ و ستیزها روستاها و شهرها ویران می شد مردم دل شکسته، چاره ای جز تحمل سختی نداشتند. فرصت طلبان به امید به دست آوردن چیزی یا ترس از دست دادن آنچه که داشته اند، به دروغ و تظاهر و فریب و یا روی می آوردند. اینجاست که حضرت حافظ احساس مسئولیت می کند مردم را به قناعت و لطف و کرم و آشتی و اتحاد می خواند. هنگام تنگدستی در عیش کوب و مستی

که این کیمیای هستی قارون کند گدا را

ای صاحب کرامت شکران سلامت

روزی تفقدی کن درویش بینوا را

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دشمنان مروت با دشمنان مدارا

ایشان آنچه را از حکیم فردوسی و شیخ سعدی برگرفته دانسته ها و تجربیات خویش می آمیزد و به زیورهای لفظ (آرایه های لفظی و معنوی) آرایه ها را چرا که در زمان او بیان واقعیات با صراحت جرم بوده لذا از انواع آرایه ها، ادبی چون استعاره، کنایه، طنز و تمثیل استفاده نموده مخاطبان زمانش حتماً زبانانش را می فهمیده اند- زیرا حقیقت تلخ است باید با شیرینی کلام آمیخته شود تا به کام بعضی ها سخت نیاید، پرخاش نکنند و نیازارند. جوهره شعر هر سه شاعر تقریباً یکی است- با الفاظ و بیان متفاوت، عزت نفس، انسان دوستی، آزادگی، کسب افتخار و هر چه لازمه انسان فرهیخته است.

همه مطالب برداشتی نیست. بخش اعظمش از ذهن خلاق شاعر است و برخی هم توارد.

در سراسر اشعار این خوبان نه توهینی به کسی شده، نه تندى و تحکمی هر چه گفته اند خالصانه و بی ریا و بااحترام است. خود را برتر از دیگران ندانسته اند. بدانید آن که او منی فش بود

بر مهران سخت ناخوش بود

روانت خرم با دو دستور شرم

سخن گفتن خوب و آواز نرم

نه بیان فضل کردم کاسیحت تو گفتم

هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت

تا صبح به طعنه گفت ترک شوق کن

حاج جنگ نیست برادر نمی کنم

کلام را تراش داده در ساختار ساختمان کلام خود جای داده اند می خواهند تجربیات و دانسته های خود را به جامعه انفال دهند تا مردم از نکات مثبت بهره گیرند و از منقبات دوری نمایند. اگر در جایی نصیحتی می کنند صرفاً مسئولیتی و پیشنهادی است نه امری. مطالعه آثار گذشتگان بر وسعت نظر آگاهی، همت و شناخت و هویت ملی می افزاید.

اگر ما به تاریخ کشور خود افتخار می کنیم نه به جهت وسعت سراد و گستره امپراتوری است، که بر فرهنگ و تمدن و ساز کارها و ساخته های ما به جهانیان است. مباحثات ما به کوروش و دایوش و انوشیروان به منظور مردمی بودن آنها و رواج دانش و قانون توسط ایشان است. اینها جزو هویت ما هستند. انسان بی هویت، بی شخصیت است. نه پایبند به جایی است و نه وفادار به کسی، بی ریشه است و بی

اراده و بازیچه باد. تمدن های بعد از اسلام هم که در ایران بوجود آمدند به جهت بهره برگشتن از مشرب مذهب و انسانیت در تاریخ برومندند. سامانیان با پشتوانه مذهبی و مردمی و ملی در تاریخ خوش نام اند گرچه حکومت های مقتدرتر از ایشان آمدند اما نماندند.

عیدی محمد عقیف

www.ketab.ir

پیش سخن:

به نام آنکه هستی بخش دل ها است

کشور پهناور ایران افتخار دارد شخصیت‌های بی بدیلی را در دامن خود پرورش داده است که هر کدام به نوبه خود منشا خیر و برکتی برای ساکنان این سرزمین بوده اند. از آن جمله است، فردوسی، سعدی و حافظ، این سه خورشید فروزان آسمان علم و ادب که ما امروز ادبیات خود را مرهون بخشی از میراث آنان هستیم.

فردوسی که حماسه های او در شاهنامه درسی برای ایثار و ازخود گذشتگی فرزندان این سرزمین تا به امروز بوده و اثر آنها در دفاع رزمندگان از مرزهای جغرافیایی و عقیدتی این مرز و بوم جاری یافته است، سعدی و حافظ که آثار گران سنگشان راه چگونه بودن و چگونه زیستن و نشان تفسیری از وجود و هستی و تعبیری از آیات روشنگر و هدایتگر قرآن است. پروهنگران که به کنکاش در آثار این بزرگان پرداخته اند هر کدام به نوبه خود رازی از اسرار این گنجینه های معنوی را آشکار کرده اند. دوست خوبم عیدی محمد عقیف که سال‌ها طایفه به بحر بی کران ادب فارسی دارد با ذکاوت خویش از منظری نو به ارتباط و تأثیر اندری حافظ از سعدی و سعدی از فردوسی پرداخته و مجموعه ای با ارزش را به جای مانده ادب دوستان تقدیم نموده است. امید که تلاشهای علمی ایشان استمرار یابد و دسترنمایان مورد استقبال فرهنگ دوستان قرار گیرد.

شهریور ۱۳۹۵ هجری شمسی

دکتر مرتضی بدخشانی